

مرور

افسانه تبعید

● «اختراع قوم یهود» تحقیقی است درباره تاریخ‌نگاری قوم یهود نوشته شلومو زند، استاد تاریخ در دانشگاه تل‌آویو. «اختراع قوم یهود» در سال ۲۰۰۸ چاپ شد و بلافاصله در ۲۰۰۹ به زبان انگلیسی و بعد به زبان‌های آلمانی، فرانسه، عربی، اسپانیایی، پرتغالی و سایر زبان‌ها ترجمه شد. این کتاب بحث‌های بسیار مناقشه‌انگیزی را بین مورخان به وجود آورد. زند کتاب را با مطالعه‌ای در سایر پژوهش‌ها و آثار ادبی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آغاز می‌کند که تا بیش از این درباره مسئله قوم یهود انجام گرفته است. مسئله محوری مورد نظر او که در سراسر تحقیقات او نیز وجود دارد، تبعید اجباری و اخراج یهودیان از منطقه‌ای است که امروز مرزهای اسرائیل و مناطق پیرامونی آن را تشکیل می‌دهد. اخراج یهودیان از منطقه به‌عنوان یکی از منابع و ارکان اساسی و اجزای تشکیل‌دهنده تاریخ یهود به شمار می‌رود. ولی زند می‌گوید علی‌رغم همه تلاش‌ها و تحقیقاتی که به عمل آمده، نتوانسته هیچ‌گونه اثر، نشانه و ادبیاتی در اثبات این موضوع پیدا کند. البته او اشاره می‌کند که گرچه در متون مقدس مثل در عهد عتیق و در سفر خروج به این مسئله اشاره شده، اما این‌س به معنای کاری تحقیقی و تأییدی در حوزه تاریخ‌نگاری و واقع‌نگاری تاریخی نیست که بتوانیم بر مبنای آن حقایق تاریخی، به تحلیل و واکاوی بپردازیم. او در نتیجه‌گیری از تحقیقات خود به سه نکته می‌رسد: ۱- اساسا پدیده اخراج، تبعید، نفی بلد یا هر معنای دیگری از این دست به لحاظ یک امر واقع تاریخ‌نگاری که با حقایق مسلم و حتی سروکار دارد، رخ نداده است. ۲- هیچ‌کس با هیچ جریان یا هیچ دولت مستقری یهودیان در این منطقه تبعید نکرده است. ۳- پدیده یهودی سرگردان یا آوارگی قوم یهود اساسا یک اختراع دوران مدرن است. نکته بعدی درباره دلایل توجیهی برای حضور میلیون‌ها یهودی در حوزه مدیترانه و اطراف آن است. یکی از استداهای اساسی که این منطقه را سرزمین قدس یهودیان می‌داند، کثرت جمعیت و تعداد نفوس یهودیانی است که در این منطقه وجود دارند. زند چه دلیلی برای رد این مسئله ارائه می‌کند؟ دلیل او این است که این پدیده بیش از هر چیز نتیجه یک تغییر کیش آنبوه و تودهای در این منطقه در طول تاریخ است؛ تغییر کیشی که توسط مردمان محلی و یهودیانی که در این منطقه با یکدیگر آمیخته شده‌اند و به کیش‌های جادویی و آیینی صورت گرفته است. زند به این نکته نظر دارد که آیین یهود نخستین حلقه یا جریان از آیین ادیان‌های حنبفی و راست‌کیشانه و ارتدوکسی و به‌اصطلاح ادیان ابراهیمی و توحیدی است که روند تحول از حوزه‌های چندخدایی به‌طور تاریخی را طی کرده و به‌گونه‌ای تکاملی از چندخدایی به سه‌خدایی، دودخدایی و نهایتا به تک‌خدایی و آیین توحیدی رسیده است. او می‌گوید دلیل اینکه این تغییر کیش‌های انبوه رخ داده، این است که برخلاف تصور رایج، دین یهودیت در ادوار گذشته در سطحی بسیار وسیع دین تغییر کیشی محسوب می‌شده و بسیاری از اقوام و مردمان به‌راستی این دین را می‌پذیرفتند. همه مفاهیمی که زند مطرح می‌کند نتیجه تحقیقات میدانی و مراجعه او به منابع متعدد و متنوع ازجمله منابع انسانی (مصاحبه‌ها، مراجعه به آرشیوها و…) است. به اعتقاد زند، به احتمال بسیار زیاد ریشه و تبار اکثر یهودیان معاصر نه به سرزمین کنونی اسرائیل بلکه به مناطق و سرزمین‌های خارج از سرزمین اسرائیل فعلی بازمی‌گردد. بعد بلافاصله به یک نکته اشاره می‌کند که آن هم به‌عنوان یکی از کلیدهای اساسی فهم و درک این کتاب است: ما چیزی به‌عنوان نژاد-ملی یا نژاد-ملت نداریم آن چنان که دولت‌شهر یا دولت-ملت داریم. مفاهیم تاریخی و گفتمانی در پیوندی اجتناب‌ناپذیر با اندیشه و فلسفه سیاسی قرار دارند. بر این مینا بخشی از نظریه‌پردازان حوزه نظریه سیاسی و تاریخ‌نگاران قوم یهود، با گزاره‌هایی که از دل گذشته‌های عمیق و ژرف درمی‌آورند، به پدیده‌ای به نام نژاد-ملت باور دارند. زند این تر را اساسا بی‌پایه و غیرعلمی می‌داند و معتقد است ما چنین چیزی نداریم که ملت‌ها بر اساس نژاد شکل گرفته باشند. بنابراین مفهوم ملت-نژاد واحد یهودی یا خاستگاه مشترکی که به‌اصطلاح سرزمین کنعان یا سرزمین اسرائیل باشد، هرگز وجود خارجی نداشته است. همچنین همان‌گونه که همه مسیحیان و مسلمانان اولاد و اعقاب و اخلاف مردمان تغیرکیش‌داده هستند و نه لزوما برآمده از مسیحیان و مسلمانان صدر، یهودیان نیز به طریق اولی از افراد تغیرکیش‌داده هستند. فراموش نکنیم که حتی کسانی که به مسیحیت و اسلام گرویده بودند نیز مشرک یا کافر یا از ادیانی دیگر بودند. زند بر همین اساس نتیجه می‌گیرد که نژادی که به‌طور باب و خاص یهودی باشد و نیای واحد و مشترک داشته باشد و واجد سرزمین واحد یا خاستگاه اولیه باشد، نداریم. او با ارجاع به منابع مختلف نشان می‌دهد در همان دوران کلاسیک هم در بخش‌های مختلف شاهد حضور یهودیانی هستیم که اساسا اسرائیلی یا کنعانی نیستند بلکه تغیر کیش داده‌شده هستند.



دهه‌ها بود که اسرائیل زیر نور موفقیت آفتاب می‌گرفت. پس از پنجاه سال اشغال و کنترل وحشیانه و غیرقانونی کل فلسطین، اسرائیلی‌ها توانستند آپارتاید اسرائیلی را در چشم کل جهانیان عادی جلوه دهند. حتی کم‌کم باورش‌شان شد که نتوانستند این موفقیت را به خورد خود فلسطینی‌ها هم بدهند. اسرائیل به عنوان یکی از معدود جاهایی که توانسته به نحوی موفقیت‌آمیز ویروس را مدیریت کند، داشت آماده می‌شد تا به خیل توربست‌ها پس از بحران کووید ۱۹ در اروپا و سایر نقاط خوش‌آمد بگوید. شاید اسرائیل در ۲۸ ماه گذشته از داشتن یک کابینه منتخب درست و حسابی محروم بوده است. نخست‌وزیرش با اتهامات کیفیری در دادگاه مواجه است و دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی هم در حال آماده کردن پرونده‌اش علیه جنایات جنگی اسرائیل است، اما هیچ‌کدام از این‌ها مانع نشدند تا اسرائیل به صورت روانه مرتکب جنایات جنگی نشود.

اسرائیلی‌ها زیر – یا روی- یک آتش‌فشان قرار دارند و باورش‌شان این است که هنجارهای حقوقی و اجتماعی در مورد آن‌ها صدق نمی‌کند. ظاهراً کنترل‌شان بر شش میلیون فلسطینی از گزند مداخله، نقد یا چالش دیگران در امان است. باورش‌ان این است که با سازش‌های جدیدشان با دیکتاتوری‌های خلیج فارس، فلسطینی‌ها کاملاً خلع‌سلاح شده‌اند. مه ۲۰۲۱ چنین توهمات عجیبی را در هم کوید.اسرائیل پس از موفقیت در کنترل ویروس کووید ۱۹ با قوت به سر کار اصلی‌اش بازگشت. همان کاری که اکثر احزاب سیاسی در اسرائیل در آن اتفاق نظر دارند: کنترل فلسطینی‌ها، طبعی از تمام بخش‌های جامعه در خط مقدم این ماجرا قرار داشت. کار اصلی چیز جدیدی نیست: پاک‌کردن زمین از مردم بومی آن. اخراج فلسطینی‌ها از خانه‌هاشان، مزارعشان، شهرهایشان و روستاهایشان و بعد هم رفتن به سوی اسرائیلی عرب‌زبانی‌شده در کل فلسطین، از رخله قوانین نژادپرستانه مؤثری مثل قانون دولت-ملت که جدیداً وضع شده است. اسرائیل از دولتی که در عمل نژادپرست بود بدل شده به دولتی که قانوناً آپارتاید است.

این برنامه ساده‌ای نیست، اما اسرائیل بد طولایی در تکمیل روش‌های پاک‌سازی نژادی دارد- سابقه چنین کاری به خیلی پیش از تاریخ تشکیل دولت اسرائیل بازمی‌گردد. بیش از یک قرن پیش پاک‌سازی فلسطین از مردمش از حمایت غرب برخوردار بوده است- از ۱۹۱۷ بزرگترین سازمان‌ها در جهان از برنامه صهیونیست و اعلامیه بالفور حمایت کرده‌اند و هنوز هم به حمایت‌شان ادامه می‌دهند- بدون اینکه صلاحیت این کار را داشته باشند و بدون اینکه در حمایت‌شان از هیچ‌گونه قیود حقوقی و اخلاقی تبعیت کنند یا در رفتارشان هیچ معیاری داشته باشند. با چنین حمایت بی‌قیدوشرطی از قانون‌شکنی‌ها، موفقیت اسرائیل تضمین شده است. سه دهه کنترل بریتانیا بر فلسطین موجب شد تا روش‌های سلب مالکیت از ایرلند شمالی به فلسطین وارد شود، روش‌هایی که مزدوران انگلیسی در ایرلند به کار می‌بردستند- هنری هیو تودور، که به شرارت در خلال مبارزات استقلال‌طلبانه کمک حال پلیس و ارتش بریتانیا بودند. خشونت‌ی که آن‌ها در ایرلند به کار می‌بردند به زودی در فلسطین به کار گرفته شد چون بسیاری از آن‌ها توسط وینستون چرچیل در سال ۱۹۲۲ به فلسطین فرستاده شدند تا تحت فرمان فرمانده سابق شهریان سلطنتی ایرلند، هربرت اسمیت، آب، سلامت، بهداشت، برق، راه‌ها و صنایع و تولید و توزیع غذا بارها و بارها در حملات دوره‌ای به غزه و کرانه باختری و هم‌چنین در لبنان، سوریه و مصر نابود شده‌اند. بیش از ۲۵۰ هزار فلسطینی پس از جنگ ۱۹۴۷ بیرون شده‌اند، و همین تعداد هم به سبب جنایت‌های جنگی‌ای که عرصه زندگی را بر آن‌ها تنگ کرده سرزمین خود را ترک گفته‌اند. دیدهبان حقوق بشر به واقعات دهه‌ها اشغال اسرائیل در گزارش جامع خود به سال ۲۰۱۹ اشاره کرده است. حتی سازمان ملل که بسیار محتاط است موجب ناراحتی اسرائیل نشود، در نهایت در گزارشی که اخیراً منتشر کرد، حفظ ظاهر را کنار گذاشت. اکنون دیگر رسماً توسط سازمان ملل متحد اعلام شده اسرائیل دولتی آپارتاید است که به نحوی

رؤیای تشکیل کشور اسرائیل به بیش از یک قرن پیش بازمی‌گردد. ایلان پایه، استاد و مورخ برجسته یهودی و منتقد سرسخت صهیونیسم، در کتاب «ایده اسرائیل: تاریخچه‌ای از قدرت و دانش و دانایی»، مجموعه‌ای که نظرات، روش‌ها و تجربیات میلی‌ها را شرح می‌دهد که صهیونیست‌ها قرن نوزدهم میلادی تا امروز برای ساختن و پرداختن کشور یهود در سرزمین فلسطین ابراز و اعمال کرده‌اند نقش ایدئولوژی صهیونیسم را در آموزش، رسانه‌ها و فیلم‌ها اسرائیلی بررسی می‌کند. این کتاب تحسین‌شده در سال ۲۰۱۴ توسط انتشارات روسو و ترجمه فارسی آن در سال ۱۳۹۸ به قلم محسن کرباسفروشان و به همت انتشارات اطلاعات منتشر شده است. پایه در این کتاب سه دوره را برای تعریف صهیونیسم بررسی می‌کند: روایت کلاسیک صهیونیست‌ها از تاریخ اسرائیل، ظهور جنبش پساصهیونیسم در دهه ۱۹۹۰ و ظهور نوصهیونیسم که به گفته او یک ایدئولوژی ناسیونالیستی و نژادپرستانه است. نویسنده توضیح می‌دهد که در روایت صهیونیستی برای بازاریابی اسرائیل تازه‌شکل‌گرفته، به‌عنوان تنها دموکراسی در خاورمیانه، توضیح اخراج اعراب فلسطینی و محکوم‌کردن مقاومت آنها در برابر ایجاد یک کشور یهودی ضرورت داشت. فصل اول کتاب با تبیین ایده به‌وجودآورنده اسرائیل در جریان غالب دانشگاهی صهیونیستی آغاز می‌شود. برای اینکه چالش‌های سال‌های ۱۹۹۰، روش‌ها و حاشیه رانده شدند، اما می‌توان تأثیرشان را در سال‌های

اندیشه

حیم بریشیس ز ابتر - ترجمه: امیررضا گلابی



می‌بست، روش‌هایی که پس از سال ۱۹۴۸ تشدید شده و به کمال رسیدند. به قول سر رونالد ستورز، اولین حاکم نظامی بیت‌المقدس، اسرائیل بدل شد به «اولستر کوچک و وفادار» در خاورمیانه؛ این اولستر کوچک ثابت کرد از اولستر [اصلی] بسیار کثیف‌تر و قدرتمندتر است. جنگ ۱۹۴۸ در پیشکش‌کردن بیش‌تر فلسطین (۷۸ درصد از کشور) به صهیونیسم تقریباً موفق بود. خیلی‌ها در اسرائیل، مثل بن‌گورین بنیان‌گذار و اولین نخست‌وزیر اسرائیل، به نظرشان کار هنوز تمام نشده بود- باورش‌ان این بود که باید بر باقی کشور هم تسلط پیدا کرد. در نامه‌ای به پدرش در اکتبر ۱۹۳۷ او توضیح می‌دهد که: «به گمانم تشکیل دولت یهودی در تنها بخشی از سرزمین، نه پایان کار بلکه تازه آغاز کار است (به همین دلیل است که من هوادار تشکیل یک دولت هستم، ولو این دولت در حال حاضر تنها در بخشی از سرزمین تشکیل شود)». چیزی که در سال ۱۹۴۸ به دست نیامد، باید بعدها به سرانجام برسد. و به سرانجام هم رسید. اسرائیل در خلال اشغال کل کشور در سال ۱۹۶۷، شریکش را از امپراتوری قزاق‌ت بریتانیا به فرانسه «دموکراسی استعماری» در خلال جمهوری پنجم دوگل تغییر داد. فرانسه نه تنها اسرائیل را مسلح کرد، بلکه گزینه تها نظامی اتمی را هم برایش فراهم کرد و منازعه حقوق متعلق را به عرصه جدید و نامعلومی کشاند. اسرائیل بین خود را به این دو امپراتوری استعماری یعنی انگلیس و فرانسه با پیوستن به حمله غیرقانونی و شکنج به مصر در سال ۱۹۵۶ ادا کرد. این تجاوز آشکار و غیرموجه اهداف بلندمدت اسرائیل را عیان کرد. اسرائیل از زمان پیدایش مثل یک مهاجرنشین خارجی رفتار کرده بود. از ۱۹۴۷ به بعد این امر بدل شد به خط مشی دائمی تهاجمات‌های اسرائیل. طی بیش از پنج دهه، اسرائیل کلیه حقوق را از فلسطینیان تحت کنترل خود دریغ کرده است، اکثر منابع‌شان را دزدیده است- زمین‌های زراعی، آب و مالیاتی اجباری که تنها به نفع اشغالگران بوده است. ده‌ها هزار خانه نابود شده است، میلیون‌ها درخت ریخته‌شده شده و سوزانده شده است، ده‌ها هزار فلسطینی از جمله هزاران کودک با اتهامات واهی زندانی شده‌اند، و بیش از پانزده‌هزار فلسطینی بی‌گناه توسط ارتش اسرائیل کشته شده‌اند. به آمبولانس‌ها و گروه‌های امدادی شلیک شده است و بسیاری در مسیر امدادرسانی کشته شده‌اند. مدارس و دانشگاه‌ها مجبور شده‌اند برای سال‌ها بسته شوند و زیرساخت‌های ضعیف ارتباطات، آب، سلامت، بهداشت، برق، راه‌ها و صنایع و تولید و توزیع غذا بارها و بارها در حملات دوره‌ای به غزه و کرانه باختری و هم‌چنین در لبنان، سوریه و مصر نابود شده‌اند. بیش از ۲۵۰ هزار فلسطینی پس از جنگ ۱۹۴۷ بیرون شده‌اند، و همین تعداد هم به سبب جنایت‌های جنگی‌ای که عرصه زندگی را بر آن‌ها تنگ کرده سرزمین خود را ترک گفته‌اند. دیدهبان حقوق بشر به واقعات دهه‌ها اشغال اسرائیل در گزارش جامع خود به سال ۲۰۱۹ اشاره کرده است. حتی سازمان ملل که بسیار محتاط است موجب ناراحتی اسرائیل نشود، در نهایت در گزارشی که اخیراً منتشر کرد، حفظ ظاهر را کنار گذاشت. اکنون دیگر رسماً توسط سازمان ملل متحد اعلام شده اسرائیل دولتی آپارتاید است که به نحوی

چالش پساصهیونیستی



ایده اسرائیل: تاریخچه‌ای از دانش، دانایی و قدرت

ایلان پایه
ترجمه: محسن کرباسفروشان
انتشارات اطلاعات
قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

می‌کند که به کسانی همچون جامعه‌شناسان الهام می‌بخشد؛ کسانی که این تحقیق را به ترتیب زمانی تا ایام اولیه صهیونیسم در عقب می‌برند و متعاقباً تلاش‌های ۱۹۵۰، برایش گاه‌شمار می‌سازند و ارتباط‌شان را با مسائل و

مه ۲۰۲۱: توهم عادی‌بودن اسرائیل در حال فروپاشی است

اما اکنون خیابان‌ها شغله‌ور شده است. فلسطینی‌ها- کسانی که هنوز واجد حقوق اندکی هستند که اسرائیل به آن‌ها اعطا کرده است، با برادران و خواهران آن‌ها در «سرزمین‌های اشغالی» (البته کل فلسطین اشغالی است) که فاقد هر نوع حقی هستند، اکنون در کنار هم علیه جنایت‌های استعمار اسرائیل به پا خاسته‌اند. چه چیزی دارند که از دست بدهند؟ فقط جان‌هایشان را؛ و قطعاً جان آن‌ها تحت حاکمیت اسرائیل در امان نیست. نسل‌های متعدد جان‌شان به لب رسیدند، خیلی وقت است به لب رسیدند، و در نظرشان کسانی که به آن‌ها توصیه می‌کنند تا صبر پیشه کنند در حکم تاجر کلاه‌بردار هستند. بیابید نگاهی به خطرات این وضعیت جدید و بی‌سابقه بیندازیم. جامعه به اصطلاح بین‌المللی، که به‌بترین حالت ضعیف و ناتوان است، اکنون تمایل چندانی ندارد تا با اعمال تحریم بر اسرائیل به سمت راه‌حلی عادلانه برای فلسطین برود. رژیم‌های عربی از هر رنگی که هستند در بحران هویت به سر می‌برند و درگیر جنگ‌های استعماری‌ای هستند که آغازگرشان غرب بوده است- مثل عراق، سوریه، لیبی و یمن، و اکثر این رژیم‌های عربی هم تن به توافق نظم جدید جهانی ترامپ با اسرائیل داده‌اند، پای خودشان را از منازعه و حمایت از فلسطینی‌ها کنار کشیده‌اند. تشکیلات خودگردان فلسطین اولین انتخاتی‌ها را که از سال ۲۰۰۶ برگزار شده بود ملغی کردند، که معلوم بود تحت فشار اسرائیل این موتور جست‌وجو تایپ کنید، اما بعدش می‌فهمید سایت رسمی چنین سازمانی به روی کاربران بسته شده است. لزومی نیست نابغه نابینم تا بفهمیم چه کسی مسئول هک‌کردن [سایت] این کارزار است.

هر وقت اسرائیل وضعیت را به سمت بحران سوق می‌دهد، ایالات متحده و متحدانش اصرار می‌کنند اسرائیل «حق دارد از خودش دفاع کند»، انکار نابودکردن غزه و بیروت نوعی دفاع از خود است، با گویی محروم‌کردن حقوق مردم، با ایجاد موانع غیرقانونی و سفت و سخت به نوعی راه‌حل منازعات است. حتی یک بار هم کشور‌های غربی ذکری از حق فلسطینی‌ها برای دفاع از خود نکرده‌اند- ظاهراً آن‌ها جایی که به چنین عموم فلسطینی‌ها کار دارد، حداقلش این است که این ماجرا در طی چند روز حملات بیت‌المقدس ملغی شد، و ممکن است منجر به اتحاد بیشتری در جبهه فلسطینی شود. غربی‌ها، عرب‌ها، لیبرال‌های اسرائیل و لیبرال‌ها در سراسر جهان، فلسطینی‌ها را تنها گذاشته‌اند. درک چنین مسئله‌ای هم برای فلسطینی‌ها و هم اسرائیلی‌ها خطرناک است، وقتی اوضاع خطرناک می‌شود، نیازمند تصمیم‌های دشوار هستیم، می‌دانیم اسرائیل سال‌هاست خودش را آماده می‌کند تا فرصت سیاسی کوچکی نصیبش شود- فرصتی تاریخی که به او مجال بدهد فلسطین را از باقی‌مانده جمعیت بومی‌اش خالی کند. تمام دولت‌های غربی در چند دهه قبل ثابت کرده‌اند در باب حقوق فلسطینی‌ها حرف‌شان چندان اعتباری ندارد. اسرائیل به درستی فرض می‌کند که در صورت ادامه جنایات جنگی، جامعه بین‌المللی فاقد اراده سیاسی برای دخالت در قضیه فلسطین است. وضعیت برای نتانیاهو بسیار وسوسه‌کننده است- انتخاب بین زندان و بدل‌شدن به قهرمان ملی اسرائیلی نژادپرست از طریق افرازش پاک‌سازی قومی فلسطینی‌ها، انتخابی دشوار نیست. قطعاً در هر حمله‌ای که انجام بدهد مورد حمایت بسیاری از رقبای سیاسی‌اش قرار خواهد گرفت، رقبایی که در قناتر سبزه‌جویانه از هم سبقت می‌گیرند. اکنون حسابی آتش به پا شده است، و بسیاری از بی‌گناهان را دربر خواهد گرفت. برخی از اسرائیلی‌ها می‌گویند او این کار‌ها را می‌کند تا در قدرت باقی بماند، انکار این دلیل موجهی است.

برای مجبور کردن اسرائیل به صلحی عادلانه در خاورمیانه از طریق دخالت سیاسی اصولی به نفع فلسطینی‌ها به چه چیز بیشتری نیاز داریم؟ به چه چیز بیشتری نیاز داریم تا جلوی مجموعه بی‌پایانی از قتال‌های، جنایت‌های جنگی و اخراج اجباری را بخسته‌ا از بحران سلامت (ناشی از کووید) است خارج است؟ آیا در حالی‌که اسرائیل در حال به آتش کشیدن خاورمیانه است، ما باید کنار بایستیم؟ در میدوار ما مجرا از این قرار نباشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- منطقه‌ای در شمال ایرلند که اکثریتی پروتستان و وفادار به خاندان سلطنتی انگلیس دارد.م

۲- BDS اشاره به کارزار پاکبوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم اسرائیل. م

موضوعاتی همچون مخمسه و بحران یهودیان مزراحی (مشرقی)، فلسطینیان در اسرائیل، مسئله جنسیت و موضوع دستکاری‌شدن خاطره هولوکاست در داخل اسرائیل ربط زمانی می‌بخشد. فصل هفتم کتاب دستکاری خاطره هولوکاست در اسرائیل را نقد می‌کند؛ نقدی که اعصاب خام و بی‌تجربه در جامعه را تحریک کرد و نه‌فقط بی‌میلی رهبری یهود برای به‌کاربردن منتهای کوشش خود برای محافظت یهودیان اروپا از کشتار دسته‌جمعی را فاش و برملا کرد، بلکه حتی تأیید و حمایت و اتحاد برخی رهبران صهیونیستی با نازیسم را هم تا مرحله به اجرا درآمن نقشه واقعی نازی‌ها برای نابودی کامل یهودیان آشکار کرد. فصل هفتم کتاب به نقد دانشگاهی یهودیان مزراحی اختصاص یافته است. مهم‌ترین درگیری با ایده به‌وجودآورنده اسرائیل را دانشگاهیان یهودی مزراحی که بیشترشان جامعه‌شناس و از فعالان اجتماعی بودند، پدید آوردند. در فصل نهم کتاب نشان داده می‌شود که چگونه درگیری این یهودیان در شکل‌دادن تبیین فرهنگی اسرائیل و نقد ایده به‌وجودآورنده اسرائیل نقش داشته است. فصل دهم به نقد‌های پساصهیونیستی اختصاص دارد. بخش نهایی کتاب نیز نگاهی دارد بر واکنش‌ها نسبت به چالش پساصهیونیستی و حتمیت و ضرورت نهایی نسخه بیشتر افراطی از صهیونیسم در قرن بیستم؛ ویکم؛ چیزی که به زعم پایه در قلب نظام دانش اسرائیل بی‌توته کرده و به پیدایش نوصیونیسم منجر شده است.

مرور

چشم‌انداز مسئله فلسطین

● در جهان امروز به علت برتری و سیطره رسانه‌های غربی و به‌خصوص نقش صهیونیسم و تسلطش بر رسانه‌های جهان، تصویر وازگونی‌های از اتفاقات فلسطین بازتاب داده شده است. حتی عده‌ای تحت تأثیر این روند می‌گویند فلسطینی‌ها حق‌شان بوده که این بلا سرشان بیاید. از سوی دیگر، تحت تأثیر اخبار همین رسانه‌ها، همه اسرائیل را به‌عنوان جایی می‌شناسند که صلح‌طلب و صلح‌دوست است و ارتشی بسیار قوی و پاینده به اصول دارد. در برملا کردن نقش ایدئولوژی صهیونیسم و پروپاگاندای رسانه‌ای آن روشن‌فکران یهودی همچون نوام چامسکی، ایلان پایه، شلومو زند، جودیت باکتر و... نقش ویژه‌ای دارند. مثلاً چامسکی برخلاف تصویر پایه که از منتقدان سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در خصوص بحران در غزه و روند صلح در خاورمیانه محسوب می‌شوند، ایلان پایه، سورخ و فعال اجتماعی اهل اسرائیل و نوام چامسکی، زبان‌شناس و نظریه‌پرداز آتاریشیت آمریکایی است. چامسکی و پایه در این کتاب به تشریح چگونگی به‌وجودآمدن شرایط کنونی فلسطین می‌پردازند. این کتاب با بررسی گذشته تاریخی آغاز می‌شود. البته گذشته مدنظر نویسندگان کتاب، مربوط به سال ۱۹۴۸ و پاکسازی نژادی دومس از جمعیت فلسطینیان است. کتاب به بررسی شریارت و تمرکز بر جامعه مدنی و تأثیر آن بر ادبیات و سیاست‌های عملی روز و اهمیت جنبش جهانی «پاکبوت، تحریم و عدم سرمایه‌گذاری» در اسرائیل و تأثیر درخ‌ور توهم آن می‌پردازد. بخش پایانی درباره آینده و امکان استقرار نوع دولت در سرزمین فلسطین است. کتاب از ۱۱ فصل تشکیل شده؛ شش فصل آن مجموعه‌ای از گفت‌وگوها و پنج فصل آن مربوط به بخش بازتاب‌هاست. نویسنده قبل از بررسی گفت‌وگوها، به نشانه‌ای از ایلان پایه می‌پردازد. پایه معتقد است که در ارتباط با فلسطین در میانه دوران گذار از مذاکرات قدیمی به دوران جدید هستیم؛ ازاین‌رو بهتر می‌داند در ابتدا نگاهی داشته باشد به مذاکرات قدیمی و مذاکرات جدید صلح و معیان آن. در مذاکرات قدیم این‌طور می‌پنداشتند که بهتر است تقسیم سرزمین فلسطین به سه‌گانه باشد که ۸۰ درصد از اراضی به اسرائیلی‌ها و ۲۰ درصد از آن را به فلسطینیان اختصاص دهند و در این چارچوب فرض بر آن بود که دو دولت کاملاً مستقل، کنار هم زندگی خواهند کرد. اما در گفتمان جدید، نویسنده الگوهای جدید را به سه حوزه موقت و مستقل از هم تقسیم‌بندی می‌کند. کتاب دو بخش دارد: بخش اول عبارت است از گفت‌وگوی چامسکی و پایه در پنج بخش «گذشته»، «اکنون»، «آینده»، «درون اسرائیل» و «درون ایالات متحده آمریکا» همراه با مقاله مفصل «گفت‌وگوهای قدیم و جدید» پایه که تکمیل‌کننده گفت‌وگوی حاضر است. گفت‌وگوی چامسکی و پایه به سه بخش اصلی تقسیم می‌شود: ۱) واکاوی گذشته: در این بخش بررسی می‌شود که آیا بدون وجود هولوکاست امکان داشت اسرائیل تأسیس شود؟ پایه در این بخش با مرور تاریخ شکل‌گیری اسرائیل نشان می‌دهد در صهیونیسم مقوله‌ای ثابت وجود دارد که هیچ‌گاه با تغییر زمان و شرایط تغییر نمی‌کند و می‌توان آن را ستون فقرات صهیونیسم قلمداد کرد و در این مابین استعماری یا به عبارت بهتر ماهیت استعمار مهاجرتی صهیونیسم است. ۲) بررسی شرایط حال: این بخش درباره شرایط فعلی حاکم بر منطقه است و پایه و چامسکی می‌گویند نشان دهند تا چه اندازه انطباق و اطلاق الگوی آپارتاید اسرائیل مؤثر و معتبر است. همچنین در این بخش از کارایی و اثرگذاری جنبش جهانی «پاکبوت، تحریم و عدم سرمایه‌گذاری» (BDS) می‌گویند که راه‌بردی کلان برای همبستگی با مردم فلسطین است. در واقع حوزه دوم، طبق دسته‌بندی پایه در مقاله اول کتاب، تعریف جدیدی از صهیونیسم ارائه می‌دهد و بر اساس آن اسرائیل جدید را به‌عنوان رژیم آپارتاید تعریف می‌کند که می‌تواند راهگشای فعالان سیاسی، به‌ویژه فعالان خارج از اسرائیل و فلسطین باشد. از این رهگذار است که ناگهان اهمیت و نقش جنبش جهانی «BDS» معنا می‌یابد. ۳) آینده: در بخش سوم درباره آینده فلسطین گفت‌وگو می‌شود و چامسکی و پایه می‌گویند نشان دهند دقیقاً مقصود از عبارت «فلسطین آزاد» چیست؟ چه دولتی می‌تواند مستقر شود؟ آن‌طور که پایه بررسی می‌کند، به‌جای تلاش‌های بی‌هوده و بی‌فایده‌ای که تاکنون برای مذاکرات و برقراری صلح حول راه‌حل تشکیل دو دولت صورت گرفته، چه جایگزینی می‌توان ارائه داد؟ در بخش آخر راه‌حل ایجاد دو دولت به دقت بررسی می‌شود.

